

Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

Challenges and Functions of Establishing a Personality File in Civil Matters

1. Nafiseh Izadi: PhD Student, Department of Private Law, Ayatollah Amoli Branch, Islamic Azad University, Amol, Iran
2. Mehdi Fallah Khariki*: Assistant Professor, Department of Law, Ayatollah Amoli Branch, Islamic Azad University, Amol, Iran. Email: mehdifallahh@gmail.com (Corresponding Author)
3. Yaser Yahyizadeh: Assistant Professor, Department of Law, Ayatollah Amoli Branch, Islamic Azad University, Amol, Iran

ABSTRACT

Today, the establishment and application of a personality file is one of the essential prerequisites for achieving and ensuring fair and equitable proceedings in the development of a functional judicial policy with a justice-oriented and human-centered approach to litigation processes. In fact, the modern judicial system, having moved beyond classical doctrines and influenced by Enlightenment intellectual currents, seeks to revive a modern, practical adjudicative system that places individuals involved in certain types of cases at the center of theoretical and empirical studies, employing scientific methods to assess their personality. The findings of this study indicate that, despite the opposing views which consider the establishment and use of a personality file as a form of legal paternalism and a violation of individual liberty and privacy, the uniformity and consistency in the underlying principles and objectives of using such files in adjudicative processes make it feasible to extend their application to civil cases. In this context, one of the effects of creating and utilizing personality files is the realization of fair and equitable proceedings and the observance of judicial justice in decision-making, along with its impact on social welfare—an outcome for which there is no clear distinction between criminal and civil cases upon closer examination. Nevertheless, in response to the question of how the feasibility of establishing and employing personality files in civil litigation is evaluated, the results suggest that extending the authorization to create and utilize personality files in civil disputes is both acceptable and feasible. This extension would contribute to the prevention of judicial errors and facilitate the most appropriate rulings in each case.

Keywords: *Personality file, judicial decisions, fair trial, civil matters.*

How to cite: Izadi, N., Fallah Khariki, M., & Yahyizadeh, Y. (2025). Challenges and Functions of Establishing a Personality File in Civil Matters. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(3), 104-118.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 15 February 2025
Revise Date: 11 April 2025
Accept Date: 26 April 2025
Publish Date:



چالش‌ها و کارکردهای تشکیل پرونده شخصیت در امور حقوقی

۱. نفیسه ایزدی: دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران
۲. مهدی فلاح خاریکی*: استادیار، گروه حقوق، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران. پست الکترونیک: mehdifallahh@gmail.com (نویسنده مسئول)
۳. یاسر یحیی زاده: استادیار، گروه حقوق، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران

چکیده

امروزه تشکیل پرونده شخصیت و بکارگیری آن یکی از لوازم تحقق و تضمین دادرسی عادلانه و منصفانه در توسعه سیاست قضایی کاربردی و رویکرد عدالت خواهانه و انسان محور در فرایند دادرسی می‌باشد. در واقع نظام دادرسی نوین با گذار از آموزه‌های کلاسیک و تحت تأثیر جریان‌های فکری روشنگرانه، سعی در احیای نوعی سیستم دادرسی کاربردی مدرن دارد که اشخاص وارد شده به فرایند دادرسی در برخی از پرونده‌های خاص را محور مطالعات نظری و میدانی قرار داده و با ابداع روش‌های علمی مبادرت به ارزیابی شخصیت آن‌ها بنماید. نتایج پژوهش پیش رو حاکی از این است که علی‌رغم دیدگاه‌های مخالفان که تشکیل و بکارگیری پرونده شخصیت را نوعی پدرسالاری حقوقی تلقی نموده و آن را ناقض آزادی و حریم خصوصی افراد می‌دانند؛ با عنایت به یکسان و واحد بودن مبانی و اهداف تشکیل و بکارگیری پرونده شخصیت در دادرسی‌ها، می‌توان تشکیل پرونده شخصیت را به امور حقوقی نیز تعمیم داد. بدین توضیح که از جمله آثار تشکیل و بکارگیری پرونده شخصیت، تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه و رعایت عدالت قضایی در تصمیم‌گیری‌ها و همچنین تأثیر آن در مصلحت اجتماعی می‌باشد که با مذاقه در این مورد نیز میان دعاوی کیفری و حقوقی وجه تمایزی نمی‌باشد. مع الوصف؛ در پاسخ به این پرسش که امکان سنجی تشکیل و بکارگیری پرونده شخصیت در دعاوی حقوقی چگونه ارزیابی می‌گردد، نتایج حاکی از این است که تعمیم جواز تشکیل و بکارگیری پرونده شخصیت به دعاوی حقوقی قابل پذیرش و امکان پذیر می‌باشد و موجبات پیشگیری از اشتباهات قضایی و همچنین مطلوب‌ترین رای را نسبت به هر دعوا فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی: پرونده شخصیت، تصمیمات قضایی، دادرسی عادلانه، امور حقوقی.

نحوه استناددهی: ایزدی، نفیسه، فلاح خاریکی، مهدی، و یحیی زاده، یاسر. (۱۴۰۴). چالش‌ها و کارکردهای تشکیل پرونده شخصیت در امور حقوقی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۷(۳)، ۱۱۸-۱۰۴.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۶ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۲ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۶ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ چاپ:

یکی از تأسیسات وضع شده که به نظام دادرسی منصفانه و عادلانه کمک می‌کند، توجه و شناخت شخصیت افراد باشد. آزمایش علمی شخصیت اولین بار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۹۵۸ فرانسه نمود پیدا کرد. در واقع این آزمایش یکی از مهمترین ابتکارهای مکتب دفاع اجتماعی می‌باشد که به عنوان آزمایش (پزشکی، روان پزشکی و اجتماعی) توصیف شده و عملاً در سایر نظام‌های حقوقی چون انگلستان، ایالات متحده آمریکا، دانمارک رایج شده است (Izadi et al., 2023).

در نظام دادرسی ایران، برای اولین بار موضوع «تشکیل پرونده شخصیت» در قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، مصوب سال ۱۳۳۸ که در زمان خود از جمله قوانین مترقی محسوب می‌شد، مورد تصویب قرار گرفته بود. در حال حاضر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ موضوع تشکیل پرونده شخصیت را پیش بینی نموده است (Karamati Moaz, 2023)؛ بدین نحو که در برخی از جرایم مصرحه در قانون مذکور، پرونده شخصیت در کنار پرونده قضایی تشکیل شده و مشتمل بر اطلاعات هویتی و شخصیتی فرد از قبیل سوابق خانوادگی، اجتماعی، شغلی، تحصیلی، اقتصادی، وضعیت پزشکی، روان پزشکی و غیره است که به منظور اتخاذ تصمیم مناسب تشکیل می‌شود. اطلاعات فرم پرونده شخصیت باید با استفاده از سوابق مندرج در پرونده قضایی هنگام ثبت پرونده، مصاحبه معاینه و در صورت امکان بررسی میدانی اعم از مراجعه حضوری و یا ارتباط تلفنی با اعضای خانواده تکمیل شود. در واقع، لزوم تشکیل پرونده شخصیت از این جهت است که مطابق برنامه پنج ساله ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران میزان تشکیل پرونده شخصیت برای متهمان در رسیدگی‌های قضایی، شاخصی برای ارزیابی توسعه حقوقی و قضایی می‌باشد.

تشکیل این پرونده می‌تواند مهمترین ابزار تفرید قضایی تلقی شود. چراکه قاضی می‌تواند با توجه به اطلاعات مندرج در پرونده شخصیت به سنجش میزان حالت خطرناک فرد برای جامعه و بعد اقدام به تعیین مناسب ترین تصمیم بپردازد. با مذاقه در عبارات قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری و همچنین با توجه به اهداف، مبانی و آثار تشکیل و بکارگیری پرونده شخصیت به نظر می‌رسد تشکیل پرونده شخصیت در برخی از پرونده‌های حقوق خصوصی نیز راهگشا باشد؛ اما این مهم نیازمند قانونمند شدن و تعیین حدود و ثغور تشکیل پرونده شخصیت در امور حقوقی می‌باشد که تاکنون در نظام حقوق خصوصی ایران مورد توجه قرار نگرفته است. از جمله پرسش‌های چالش برانگیزی که در این خصوص متصور می‌باشد، پیرامون امکان سنجی تشکیل پرونده شخصیت در امور حقوقی است. اینکه می‌توان در دعاوی حقوقی نیز همانند دعاوی کیفری از پرونده شخصیت سخن گفت؟ و اینکه تا چه میزان اثربخش می‌باشد؟، چالشی است که در پژوهش پیش رو در پی شناخت آن می‌باشد.

علی رغم دیدگاه‌های مخالفی که در راستای تشکیل و بکارگیری پرونده شخصیت بر پدرسالاری حقوقی تلقی شدن پرونده شخصیت و همچنین ناقض آزادی‌های فردی بودن آن دلالت دارد؛ با توجه به مزایایی که این تأسیس حقوقی می‌تواند در جهت حفظ حقوق جامعه، تحکیم نظام خانواده، اجرای دادرسی عادلانه، جلوگیری از طرح دعاوی متعدد و تسریع در امر رسیدگی و مصلحت اجتماعی به دنبال داشته باشد و خلأ قانونی‌ای که در این رابطه وجود دارد، پژوهش حاضر به بررسی تشکیل پرونده شخصیت در امور حقوقی پرداخته است.

۱. ارزیابی و پاسخ دیدگاه مخالفان بکارگیری پرونده شخصیت در امور حقوقی

در قسمت پیش رو به بررسی دیدگاه مخالفان تشکیل و بکارگیری پرونده شخصیت در امور حقوقی که به سلب آزادی و تجاوز به حریم خصوصی اشخاص و همچنین به پدر سالاری تلقی شدن تشکیل پرونده شخصیت استناد جسته اند، پرداخته خواهد شد.

۱-۱. سلب آزادی و تجاوز به حریم خصوصی اشخاص

پس از انتقال قدرت از قبایل به نهاد تمرکزی به نام دولت، شاید یکی از وظایف اصلی حکومت تأمین آزادی‌های فردی است که با وضع قوانین و مقررات مناسب مانع تعرض دیگران به حقوق و آزادی‌های شخصی می‌شود. دولتمردان کشورها همواره در تلاش بوده‌اند تا با ایجاد یک سری اصول و قوانین آزادی افراد را تا جایی که منجر به نقض آزادی دیگران و پایمال شدن حقوق آن‌ها نشود تعریف کرده و حدودی در چارچوب قانون برای آن قائل شوند.

قانون اساسی در اصولی چند به اهمیت حریم خصوصی پرداخته است. اصولی که مستقیم یا غیر مستقیم از حریم خصوصی و حمایت از آن دفاع نموده است. در اصل ۲۲ قانون اساسی آمده است که «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند». عبارت آخر اصل ۲۲ حکایت از جواز تعرض به آزادی‌های فردی دارد؛ اما نه خودسرانه. بلکه در چارچوب قانون و تعریف شده.

اصل آزادی^۱ به عنوان مبنایی برای اخلاق عمومی، همچون مفهوم مطلق آزادی، دارای دو وجه مثبت و منفی است. آزادی منفی در اخلاق عمومی بدین معناست که موانع و تحدیدات غیر قانونی و غیر ضروری بر سر راه شکل‌گیری رشد و انجام کارکردهای اخلاق عمومی وجود نداشته باشد. از سوی دیگر آزادی مثبت بدین معناست که اخلاق عمومی برای شکل‌گیری رشد و ایفای کارکردهای خود از امکانات فضا و ابزار کافی برخوردار باشد. آزادی منفی موانع و تحدیدات را از سر راه اخلاق عمومی بر می‌دارد و آزادی مثبت نیازمندی‌های آن را تأمین می‌کند و امکانات لازم را در اختیار عموم قرار می‌دهد. این وظیفه دولت است که هم به نحوی مؤثر آزادی‌های فردی و گروهی را در حوزه عمومی تأمین کند و هم امکانات و ضروریات مربوط به ابعاد مختلف اخلاق عمومی را تدارک ببیند. هر دو وجه آزادی یعنی منفی و مثبت اعم از آزادی‌های فردی و جمعی است. هم تک تک افراد جامعه آزادی مشارکت در اخلاق عمومی را دارند و هم گروه‌های مختلف موجود در جامعه، اعم از تشکل‌ها، اصناف، انجمن‌ها احزاب و دیگر گروه‌های کوچک و بزرگ (Vizheh & Rezvani, 2018).

در شرایط امروزی و با پیشرفت تکنولوژی، ورود به حریم خصوصی و آزادی‌های فردی اشخاص، اشکال جدیدی به خود گرفته به طوری که جامعه ما در مسئله محاکم، دادگاه‌ها، احزاب، گروه‌ها، رسانه‌ها و اشخاص حقیقی به شدت در معرض آسیب ورود به حریم خصوصی و آزادی‌های فردی هستند (Akbari & Fallahian, 2021).

در نظام حقوقی ایران چه در اصول قانون اساسی و چه در قوانین عادی و... حریم خصوصی تحت عنوان خاص و مشخص تعریف و مورد حمایت رسمی قرار نگرفته است و به طور پراکنده و در ضمن سایر مباحث حقوقی از آن صحبت به میان آمده است (Ansari, 2004).

در سال ۱۳۸۸ در لایحه «حمایت از حریم خصوصی» که به مجلس شورای اسلامی ارائه شده است به تعریف حریم خصوصی پرداخته شده است. قانون تجارت الکترونیکی ایران مصوب ۱۳۸۴ نیز بدون تعریف حریم خصوصی در فصل سوم با بیان قواعد مربوط به بحث «حمایت از داده‌ها اطلاعات» را در حمایت از حریم خصوصی مورد توجه قرار می‌دهد. دو ضابطه برای شناسایی مصادیق مشمول این حریم وجود دارد: الف. ضابطه نوعی: که به موجب آن برخی جنبه‌های زندگی انسانها نوعاً یا عرفاً حریم خصوصی آن‌ها محسوب شده و در صورت نقض آن، مرتکب باید اثبات کند که مدعی نقض به نحو ضمنی یا صریح از حریمش عدول نموده است. ب. ضابطه شخصی که هر فردی می‌تواند بنا به تشخیص و علاقه خود، قسمت‌هایی از زندگی اش را مشمول حریم خصوصی خود اعلام کند. در نتیجه با توجه به مطالب فوق می‌توان

1. The Principle of Freedom

تعریفی این چنینی از حریم خصوصی داشته باشیم: «قلمرویی از اطلاعات و متعلقات هر فرد است که آن فرد نوعاً یا عرفاً یا با اعلام قبلی به نحو معقولی انتظار عدم دسترسی دیگران به اطلاعات مربوط به آن و مصونیت از ورود، نگاه و نظارت دیگران و یا هرگونه تعرض نسبت به آن قلمرو را دارد» (Mohseni, 2010).

البته اگر بخواهیم به سراغ مصادیق رفته و آن‌ها را برشماریم می‌توان این گونه موارد را در حیطه حریم خصوصی جای داد: «نام و سایر مشخصات شناسنامه‌ای، نشانی اعم از نشانی محل سکونت یا نشانی الکترونیکی، تصویر یا حق تصویر یعنی آن تصویر هم جزء حریم خصوصی افراد است، وضعیت سلامتی فرد اعم از جسمی، روحی و روانی سطح تحصیلات فرد وابستگی صنفی و مذهبی اش، عقاید و دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی فرد، اوقات فراغت و چگونگی گذران آن، منابع و شیوه‌های تامین نیازهای مالی و معیشتی افراد و... همه این‌ها مصادیق حریم خصوصی هستند (Akbari & Fallahian, 2021) اما نکته‌ای که وجود دارد در بحث حریم خصوصی و گستره آن این است که هر کدام از مصادیق مذکور می‌تواند نسبت به اشخاص متفاوت جنبه‌های گوناگونی پیدا کند.

با عنایت به موارد فوق الاشعار، شاید این شائبه مطرح گردد که تشکیل پرونده شخصیت به سبب اینکه به حریم خصوصی و آزادی‌های فردی اشخاص ورود می‌نماید و به نوعی در بردارنده کلیه اطلاعات افراد اعم از اطلاعات فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، جسمی و روانی و... می‌باشد، حریم خصوصی افراد را نقض نموده و با اصل آزادی مغایرت دارد. اگرچه استدلال مذکور از جهاتی می‌تواند صحیح به نظر رسد، لکن به این دلیل که رصد سوابق و اطلاعات فردی در دسترس عموم قرار نمی‌گیرد و صرفاً مقامات قضایی در این خصوص حق دسترسی به اطلاعات را دارند، می‌توان تشکیل و بکارگیری پرونده شخصیت را مغایر با اصل آزادی و حق حریم خصوصی ندانست.

۱-۲. پدر سالاری تلقی شدن تشکیل پرونده شخصیت

«پدرسالاری» از کلمه «پدر» مشتق می‌شود که به معنای «مثل یک پدر رفتار کردن یا با شخص دیگری مثل یک بچه رفتار نمودن» است. به عبارتی دیگر پدرسالاری، عمل کردن به خیر و صلاح دیگران بدون رضایتشان می‌باشد. همانطور که والدین با بچه‌های خود رفتار می‌نمایند. پاترنالیست‌ها (طرفداران پدرسالاری حقوقی) منافع مردم از جمله منافع، سلامتی و آسایش را بر آزادیشان ترجیح می‌دهند. بر این اساس آن‌ها این فکر را می‌کنند که می‌توانند تصمیمات عاقلانه و صحیحی برای مردم بگیرند تا به آن عمل نمایند.

مطابق اصل پدرسالاری حقوقی، برخی افراد نمی‌توانند واقعیت امور را آن گونه که هست درک نموده و برنامه زندگی خویش را تنظیم نمایند. این افراد نیاز به حمایت و مداخله دولت دارند تا حکومت از طریق قانون، آن‌ها را از آسیب رساندن به خود باز دارد در واقع بر مبنای پدرسالاری حقوقی، همان طوری که پدر مواظب فرزند خود است و به خاطر ضعف‌های جسمی و روانی و نیز وضعیت آسیب پذیری که فرزند وی دارد مکلف است از وی نگهداری و مراقبت نماید و او را از انتخاب راه ناصحیح باز دارد، حکومت نیز مسئول حفظ شهروندان خود بوده و وظیفه مراقبت و محافظت آن‌ها را بر عهده دارد و لذا بایستی آن‌ها را نه تنها در برابر دیگران بلکه در برابر خودشان نیز مورد حمایت و حفاظت قرار دهد. یکی از استدلال‌های پاترنالیست‌ها این است که اکثر مردم نافرهیخته اند و احتیاج به اجبار آموزش و مداخله دارند و لذا قانونگذار بایستی از اشخاص آسیب پذیر و آنهایی که تصمیماتشان فاقد اثر قانونی است حمایت و حفاظت نماید (Dworkin, 2009).

همچنین این اصل را بدین صورت توجیه می‌شود که مداخله قانون برای خیر، سلامتی و رفاه شخص مورد مداخله قرار گرفته بهتر خواهد بود و باعث می‌شود که او کمتر ضرر ببیند. همچنین «پدر سالاری حقوقی»^۱ منحصرأ با اشاره به رفاه، خوبی، خوشبختی، نیازها، منافع یا ارزش‌های شخص مورد مداخله قرار گرفته توجیه می‌شود. مع الوصف؛ شاید این شائبه و شبهه پیرامون تشکیل و بکارگیری پرونده شخصیت در امور حقوقی مطرح گردد که تشکیل پرونده شخصیت نوعی پدرسالاری حقوقی تلقی شده و دست حکومت را در مداخله امور زندگی مردم باز می‌گذارد و بر اساس این دیدگاه و استدلال که نوعی رویکرد فردگرایانه می‌باشد، تشکیل و بکارگیری پرونده شخصیت در امور حقوقی امری ناصواب و به نوعی مصداق تجسس در امور شهروندان می‌باشد. به نظر می‌رسد این توجیه نادرست باشد. زیرا اگرچه منافع فردی از نظر حقوق مهم است؛ لکن مصلحت اجتماعی و منافع جمعی در برخی از موارد، مداخله قانون و حکومت را توجیه می‌نماید. چراکه مداخله قانونی در امور افراد جامعه و رصد سوابق اعمال و رفتار آن‌ها در نزد مقنن نیز امری مضموم و ناپسند می‌باشد. لکن در برخی از امور حقوقی، منافع جمعی و جلوگیری از اضرار به افراد جامعه، اقتضاء دارد که حکومت و قانون در برخی از امور ورود پیدا نمایند تا با تشکیل و بکارگیری پرونده شخصیت، از اشتباهات قضایی جلوگیری شود.

۲. چالش‌های تشکیل پرونده شخصیت در امور حقوقی

تشکیل پرونده شخصیت به عنوان یکی از ابزارهای شناخت دقیق وضعیت فردی و اجتماعی اشخاص در فرآیندهای قضایی، به ویژه در امور حقوقی و کیفری، به دنبال ارائه تصویر جامعی از شخصیت اصحاب دعوی در پرونده است. با این حال، این روند با چالش‌های مختلفی مواجه است که می‌توان آن‌ها را در دو دسته اصلی چالش‌های قضایی و اجرایی طبقه‌بندی کرد.

۲-۱. چالش‌های قضایی

با توجه به مطالعه پرونده‌های مختلف و آراء محاکم می‌توان دریافت که برخی از دیگر موانع عمده‌ی موجود در مسیر شناسایی پرونده شخصیت همانا چالش‌های عملی متعددی است که مقامات قضایی با آن‌ها روبه‌رو هستند که به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۲-۱-۱. تراکم پرونده‌ها و غفلت از تشکیل پرونده شخصیت

یکی از لوازم بکارگیری پرونده شخصیت و اجرای اصل فردی کردن، فراهم کردن زمان کافی برای قضات و کارشناسان مربوط است تا بتوان به گردآوری اطلاعات و شناسایی شخصیت فرد مورد نظر در دعوی پرداخت. اما تورم پرونده‌های محاکم و رشد تصاعدی آمار پرونده‌های در حال رسیدگی در دستگاه قضایی، زمان را از قاضی سلب می‌کند و صدور رأی اولویت و از اهمیت تشکیل پرونده شخصیت غفلت می‌شود. به عنوان نمونه، قاضی باید روزانه تعداد زیادی پرونده را مورد بررسی قرار دهد. فرصت و مجالی برای مطالعه و بررسی شخصیت فرد و اصحاب دعوی یا شخص ثالث پیدا نمی‌کند.

۲-۱-۲. فقدان آموزش تخصصی درباره پرونده شخصیت

تصمیم‌گیری قضایی با توجه به شخصیت فرد و اصل فردی کردن، نیاز به برنامه‌ریزی و آموزش قضات و کارشناسان در زمینه علوم جرم‌شناسی، زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی و غیره است.

در کشور ما و به موجب قانون شرط لازم برای ورود افراد به منصب قضاوت داشتن مدرک کارشناسی در رشته حقوق یا فقه حقوق اسلامی یا علوم قضایی می‌باشد. این در حالی است که از مجموع ۱۳۶-۱۴۴ واحد درسی تنها دو واحد مباحث جرم‌شناسی تدریس می‌شود. دور از

عقل و منطق نیست که قضات محاکم دارای این نوع مدرک تحصیلی و با این سابقه آموزشی نا آشنا با اصول مدیریت قضایی در زمینه اصلاح مجرمین به خصوص اصل فردی کردن تصمیمات قضایی باشند و با افکار متأثر از مکتب کلاسیک بدون در نظر گرفتن شخصیت فرد مبادرت به قضاوت می‌نمایند چرا که زمانی می‌توان از مقام قضایی انتظار صحیح این اصول و اتخاذ تصمیمات قضایی بر مبنای ابعاد شخصیتی فرد را داشت که به دنبال برنامه‌ای کارشناسی شده آموزش لازم را در این زمینه دیده باشند.

با توجه به رشد و تحول علوم و فنون در زمینه‌های مختلف، آموزش صحیح دانشجویان حقوق در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد نیازمند تغییر و بازنگری در مواد درسی در زمینه‌های گوناگون جامعه شناختی و جرم شناسی و همانگی آن‌ها با مسائل جدید می‌باشد. بنابراین آموزش صحیح و بالا بردن سطح علمی قضات از طریق یک برنامه‌ریزی دقیق و مستمر و بازآموزی و آموزش ضمن خدمت قضات در خصوص مسائل جدید و آشنا کردن نسبی آن‌ها با مفاهیم و موضوعات جدید از جهت اجتناب از تصمیم‌های نادرست امری ضروری است.

۲-۱-۳. تخصصی نبودن انتصاب قضات

در گذشته به دلیل عدم گسترش جامعه، یک قاضی می‌توانست به دعاوی خانوادگی، کیفری و مسائل مختلف مدنی توأمان رسیدگی کند اما در حال حاضر با پیشرفت و پیچیدگی اجتماع دستگاه قضایی باید به صورت تخصصی و علمی به پرونده‌ها رسیدگی کند. در فرآیند قضایی، ایجاد دادرهای تخصصی، دادگاههای تخصصی. و تفکیک دادگاههای حقوقی و کیفری، انتصاب قضات بر مبنای رشته تحصیلی و ارائه آموزش‌های تخصصی اهمیت بسیار دارد و امری ضروری است.

در طی سالیان اخیر شاهد تخصصی شدن برخی دادگاه‌ها و دادرها بودیم. این محاکم تخصصی که باعث رسیدگی تخصصی می‌شوند کیفیت دادرسی را ارتقا می‌دهند. در راستای تخصصی شدن دادرها که یک حرکت خوب و مثبت در رسیدگی به پرونده‌ها است. زیرا به واسطه تخصصی شدن محاکم، قضات نیز باید در آن موضوعات خاص از آموزش‌های لازم برخوردار باشند. مسلّم است وقتی یک قاضی به صورت تخصصی به پرونده‌ها رسیدگی می‌کند و در موضوعات مربوط تبحر پیدا کرده و در جریان دادرسی مسلط به امور خواهد بود. پس در این راستا قانون‌گرایی همراه با عدالت بیشتر محقق می‌شود.

اما در ایران با وجود تأکید قانونگذار انتصاب قضات تخصصی نیست. بدون آموزش تخصصی مشغول به فعالیت می‌شوند. حال آنکه قاضی با چندین سال سابقه کار در دادگاه کیفری به دادگاه حقوقی منتقل یا از شعبه حقوقی به دادر اعزام می‌شود. آمار هم نشان می‌دهد که میزان آشنایی قضات با علوم مختلف روانشناسی، جامعه شناسی و غیره بسیار اندک است.

قاضی باید احاطه کافی به موضوع خود چه در امر حقوقی چه در امر کیفری داشته باشد و بنابراین برای تصمیم‌گیری صحیح انجام شود نیازمند تبحر و اشراف کافی در موضوع است و اگر قاضی رسیدگی کننده و تحقیق کننده اشراف کافی به مسائل نداشته باشد نمی‌تواند تصمیم مناسب را اتخاذ کند.

۲-۲. چالش‌های اجرایی

تشکیل پرونده شخصیت در فرآیند کیفری و پسا کیفری و در راستای اجرای نهادهای تعویق، تعلیق، آزادی مشروط، زندان باز و نیمه باز، مجازات جایگزین حبس و مانند آن‌ها هزینه‌بر است. استفاده از متخصصین در علوم مختلف جهت بررسی ابعاد شخصیتی بزهکار بدون تخصیص امکانات مالی امکان‌پذیر نمی‌باشد. اما اقتصاد بیمار و عملکرد معیوب نظام مدیریتی و کسری بودجه قوه قضائیه در ایران، مانع از آن

است که اعتبارات مالی کافی برای تشکیل پرونده شخصیت اختصاص داده شود. در نتیجه رویکرد علمی در مبارزه با جرایم و بازپروری و باسازگاری بزهکاران تضعیف می‌شود.

همه ساله نسبت به بودجه پیشنهادی برای قوه قضائیه، بین سه قوا، قوه مجریه و مقننه و قضائیه اختلاف نظر وجود دارد و قوه قضائیه مواجه با کسری بودجه می‌باشد. با این وجود چگونه می‌توان از قوه قضائیه انتظار این را داشت که در برنامه اصلاح و درمان بزهکاران موفق باشد و بزهکاران بعنوان نمونه انسانهای سالم و قانون‌مدار وارد اجتماع کند. که این امر مهم نیازمند تشکیل پرونده شناسایی شخصیت برای تک تک متهمین و مجرمان با جلب نظر کارشناسان و متخصصین می‌باشد. هم چنین برای کاهش پرونده‌های ارجاعی در دادگاهها و دادرها باید نیروی انسانی متخصص جذب کند. تا این بار سنگین همان افزایش تعداد پرونده‌ها در دستگاه قضا از دوش قضات برداشته شود بنابراین با جذب نیروی جدید قاضی با اختصاص وقت کافی و مناسب به هر پرونده مطروحه رسیدگی کند. در حالیکه قوه قضائیه هر سال حتی برای پرداخت حقوق قضات و کارمندان خود با کسری بودجه مواجه است، به همین دلیل از افزایش نیروی کارآمد خودداری می‌کند.

قوه قضائیه به اعتبار ماهیت و جایگاه بسیار مهمی که در سالم سازی فضای عمومی کشور از حیث امنیت، قضاوت عادلانه و اصلاح امور اجرایی و سیاسی کشور دارد باید بیشتر مورد توجه مسئولین کشور ما باشد و نباید اجازه داده شود که دستگاه قضایی به دلیل نداشتن امکانات و تأسیسات برای تسهیل امور قضایی دچار مشکلات مالی و پولی شود. لذا با اتخاذ راهکارهای قانونی لازم است دستگاه قضایی بودجه مستقلی داشته باشد و خود اقدام به برنامه‌ریزی بودجه خود کند. عدم استقلال مالی دستگاه قضایی کشور موجب اطاله دادرسی و مخدوش شدن روند عدالت می‌شود.

بنابراین سه قوه باید کمک کنند تا این موانع و مشکلات برطرف شوند؛ زیرا که همکاری و هماهنگی و تشریک مساعی هر سه قوه حکومتی ضامن تأمین عدالت، امنیت، آزادیها و پیشرفت یک کشور است. قوه مقننه قوانین لازم و مناسب و مترقی را برای جرم‌زدایی و اصلاح و بازپذیری مجرمین را تصویب کند. قوه مجریه بودجه کافی و وافی در اختیار قوه قضائیه بگذارد از نظر بعد مالی آن را تأمین کند تا با کسری بودجه مواجه نشود. قوه قضائیه با اجرای صحیح قوانین و استفاده بهینه از امکانات در برخورد با پدیده بزهکاری از علوم جدید برای مبارزه با بزه و اصلاح و بازپذیری بزهکار استفاده کند.

۲-۱-۲. تخصصی نبودن رسیدگی‌های قضایی

با توجه به پیچیده شدن امور اجتماعی، باید به تخصصی شدن امور توجه و عنایت شود تا با بررسی جزئیات، بتوان برخورد مناسب با این امور داشته و انتصاب‌های تخصصی داشت. در امور قضایی نیز باید اصل تخصصی کردن را به کار گرفت. ایجاد و تشکیل محاکم اختصاصی، تخصصی کردن شعبه‌ها و انتصاب‌ها، تخصیص قضات متبحر در امور خاص حقوقی برای شعب تخصصی، از جمله اقداماتی است که امروزه کشورها برای رسیدگی بهتر به امور قضایی انجام داده‌اند. در کشور ما نیز قانونگذار در قوانین و مقررات و نیز دستورالعمل‌های مصوب رئیس قوه قضائیه از جمله دستورالعمل تشکیل شعب تخصصی مصوب ۱۳۸۷ بر اختصاصی و تخصصی کردن رسیدگی‌های قضایی و انتخاب قضات دادگاه براساس تخصص اشاره و تأکید کرده است، ولی ضوابط خاصی برای تخصصی کردن انتصاب‌ها مشخص نشده و اعمال نمی‌شود. کارآموزان و قضات پس از دوره‌های کارآموزی عمومی بدون آموزش‌های تخصصی، انتخاب و تقسیم می‌شوند. هیچ یک از قضات رسیدگی‌کننده به دعاوی خاص (مانند دعاوی امور حسبی یا خانواده)، دوره‌های ویژه آن را نگذرانده‌اند و تخصصی کامل در آن زمینه را ندارند و هر یک از قضات که به آن شعبه منتقل شوند، عهده‌دار این وظیفه خواهند بود.

۲-۲-۲. کمبود اعتبارات مالی و فقدان امکانات

لازمه تشکیل پرونده شناسایی شخصیت، وجود امکانات مالی است. دستگاه اجرایی باید بودجه مناسب برای اجرای این طرح را تخصیص دهد تا در کنار پرونده قضایی، پرونده شخصیت که محتوای آن گزارش نتیجه آزمایش‌های گوناگون پزشکی، روانشناسی، روانپزشکی و مددکاری اجتماعی و مانند آن است، تشکیل شود. چراکه اعمال تشکیل پرونده شناسایی شخصیت در مراحل دادرسی نیاز به امکانات مالی وسیع دارد. به کارگیری متخصصان جرم‌شناسی، علوم اجتماعی، روانشناسی، روانپزشکی و جز آن، برای بررسی ابعاد شخصیتی فرد و استخدام آن‌ها تنها با صرف منابع مالی کافی امکان پذیر است.

وقتی مددکار اجتماعی به تعداد لازم، در دسترس قاضی رسیدگی کننده به پرونده نباشد و جامعه شناس، روانشناس، روانپزشک و مانند آن در کنار قاضی قرار نگیرد و فرد برای بررسی در اختیار کارشناس گذاشته نشود، صحبت از تشکیل پرونده شخصیت آرمانی خواهد بود. امروزه در صورت تأمین هزینه‌های مالی از ناحیه قوه مجریه نیز در تشکیل پرونده شخصیت با چالش‌هایی مواجهیم. زیرا کمبود متخصصان امر و فقدان همه تخصص‌ها برای اجرای طرح در سراسر کشور از موانع تشکیل است. صرف نظر از آن، برای شناسایی جنبه‌های گوناگون شخصیت افراد، وجود آزمایشگاه‌های مجهز به فناوری پیشرفته و به روز ضروری است. در حالی که کشور ما از این حیث نیز امکانات لازم را ندارد و اگر هم داشته باشیم، فقط در پایتخت و چند کلانشهر امکان پذیر است.

از آنجا که به منظور تشکیل پرونده شخصیت، می‌بایست در معیت دادگاه‌ها واحد مددکاری اجتماعی تشکیل و ایجاد گردد، این در حالی است که در دادگستری خبری از واحد مددکاری در کنار محاکم و نیز در اجرای احکام مدنی وجود ندارد. باید با تأمین منابع مالی، متخصصان مورد نیاز از جمله مددکاران اجتماعی استخدام و وظیفه تشکیل پرونده شخصیت را عهده‌دار شوند (Yousofi Maraghei & Azizi, 2014). به عبارتی باید موارد یاد شده از جمله ارائه تسهیلات به حد لازم در اختیار مراجع قضایی و دادگستری‌ها قرار گیرد تا قضات با همکاری و همیاری متخصصان علوم پزشکی، روانشناسان، جامعه شناسان و مددکاران اجتماعی که به ویژه در این زمینه آموزش‌های لازم را دیده‌اند، قرار داده شود تا فرایند تشکیل پرونده شخصیت به به طور عملی و قانونی طی شود.

۳. کارکردهای تشکیل پرونده شخصیت در امور حقوقی

تشکیل پرونده شخصیت در امور حقوقی یکی از ابزارهای اساسی برای دستیابی به دادرسی عادلانه و منصفانه، رعایت عدالت قضایی، تصمیم‌گیری دقیق قضایی و تأمین مصالح اجتماعی است. این ابزار با هدف بررسی ابعاد مختلف شخصیت افراد و ارائه اطلاعات جامع به دستگاه قضایی، به تصمیم‌گیری مبتنی بر عدالت و شناخت دقیق‌تر شرایط فردی و اجتماعی کمک می‌کند. در ادامه، کارکردهای این فرآیند را در سه حوزه اصلی تبیین می‌کنیم.

۳-۱. تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه و رعایت عدالت قضایی

نظام دادرسی نوین با گذار از آموزه‌های کلاسیک به کلی متحول گردیده و تحت تأثیر جریان‌های فکری روشنگرانه سعی در احیای نوعی سیستم دادرسی کاربردی مدرن دارد که اشخاص وارد شده به فرآیند دادرسی را محور مطالعات نظری و میدانی قرار داده و با ابداع روش‌های علمی مبادرت به ارزیابی و آزمایش شخصیت آن‌ها در برخی از پرونده‌های خاص بنماید. این تحول فکری را باید مولود تلاش‌های مکاتب بشری در توسعه سیاست قضایی کاربردی و رویکرد عدالت خواهانه و انسان محور دانست. از این رو، لزوم تشکیل پرونده شخصیت برای وصول به هدف تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه نسبت به طرفین دعوی حقوقی و تعیین تصمیم قضایی مناسب با اوصاف شخصیتی افراد

ذهن اندیشمندان و مصلحان چرخه عدالت را به خود معطوف داشته و موجب گشته است که قانونگذاران با درک واقعیات موجود، آزمایش علمی شخصیت طرفین دعوی را به عنوان یک الزام حقوقی در قوانین دادرسی پیش بینی، پیشنهاد و نتایج آن را در سرنوشت دعوی تصریح نمایند.

۲-۲. تصمیم گیری قضایی در امور حقوقی

تصمیم گیری قضایی مهم ترین رکن و نتیجه هر دعوی است. این تصمیم گیری از قراردادهای نخستین و تامین گرفته تا رای پایانی با اثرپذیری از عوامل گوناگونی صادر می‌شوند. این عوامل در پرونده‌های کیفری افزون بر محتویات و حقایق پرونده، به شخصیت متهم و بزه دیده از یک سو و قاضی از سوی دیگر و کارکرد نهادهای عدالت کیفری بازمی‌گردد، در بیشتر پرونده‌ها، عوامل اثرگذار بر تصمیم گیری کیفری بیرون از موضوع و محتویات پرونده است، همانند شخصیت و پیشینه قاضی، شخصیت و پیشینه متهم، شخصیت و پیشینه بزه دیده، کارکرد نهادهای عدالت کیفری و عامل‌هایی از این دست. در یک نگاه کلان، الگوهای تصمیم گیری قاضی را می‌توان به دو دسته بیرونی و درونی طبقه بندی کرد؛ الگوهای بیرونی، الگوهایی اند که در پیوند باعوامل و شرایط بیرون از شخصیت به فکر و اندیشه قاضی جهت دهی می‌شوند و الگوهای درونی که با شخصیت و نگرش قاضی پیوند خورده است.

تشکیل پرونده شخصیت می‌تواند در تمام مراحل دادرسی و صدور حکم و اجرای آن مفید و مؤثر باشد. زیرا اطلاع از حقایق مربوط به فرد موجب می‌شود که از همان ابتدا مستنطق و یا قاضی در طرح سؤالات روش‌های مناسب فردی را به کارگیرد، و دادگاه واکنش و تصمیمی متناسب با شخصیت فرد اعمال نماید و در مرحله اجرای حکم نیز، متناسب با شرایط فردی می‌توان از سازوکارهای مفید برای اثر بخشی عدالت استفاده نمود.

انجام آزمایشات پزشکی روان پزشکی، روانکاوی، تحقیق از سوابق خانوادگی و فردی و پیشینه تحصیلی موجب کسب دانش و اطلاع از وضعیت روحی، روانی، رفتاری و محیط فرهنگی و اجتماعی فرد خواهد شد. از این رو تشکیل پرونده شخصیت متضمن به کارگیری حداکثری روش‌های علمی آزمایش شخصیت در تعیین شاخص‌های رفتاری، بیولوژیکی و اجتماعی افراد می‌باشد.

مارک آنسل بر این عقیده است که قضات دادگاه‌ها باید قادر به شناخت شخصیت کسی باشند که درباره او تصمیم می‌گیرند و یا نسبت به او عهده دار تکالیفی می‌شوند (Ancel, 2022). نتایج بدست آمده این امکان را برای قضات و مأموران اجرای حکم مهیا خواهد ساخت که بهترین شکل واکنش و عالیترین شیوه صدور حکم را متناسب با شخصیت هر فرد پیش بینی نموده و زمینه اجرای عدالت به بهترین کیفیت ممکن را فراهم آورند.

۳-۳. تأثیر آن در مصلحت اجتماعی

واژه «مصلحت» در لغت از ریشه «صلح» در مقابل، یا نقیض «مفسده»، به معنای درستی سلامت قلبی، تناسب، کارآمدی، سازگاری، سودمندی، به سامان آوردن، سامان یافتن، نکو شدن، آشتی کردن، صواب و شایستگی، به کار می‌رود (Ibn Manzur, 1988; Jawhari, 1985).

در فارسی مصلحت مقابل مفسده و به معنای «صواب و شایستگی» است. و در انگلیسی، معادل واژه (Expediency) به معنای مقتضی، مناسب، ترفند و با صرفه است. در اصطلاح مصلحت در معانی متعدد به کار رفته است. برخی از فقها در تعریف مصلحت بیان می‌دارند: «مصلحت عبارت است از آنچه که با مقاصد انسان در امور دنیوی یا اخروی یا هر دو، موافق بوده و نتیجه آن به دست آوردن منفعت یا دفع ضرر باشد» (Hilli, 1983). بر اساس این تعریف؛ اولاً مصلحت آن چیزی است که موافق اهداف دنیوی یا اخروی انسان و یا هر دو باشد و

اختصاص به منافع دنیوی ندارد. ثانیاً: مصلحت به معنای تحصیل منفعت و یا دفع ضرر نیست بلکه نتیجه مصلحت، تحصیل منفعت و یا دفع ضرر است.

از دیدگاه برخی دیگر از فقها که اینگونه بیان می‌دارند: «از روایات و سخن فقهای امامیه... فهمیده می‌شود که تمام احکام مربوط به معاملات و غیر آن برای تأمین مصالح دنیوی و اخروی مردم که عرفاً مصلحت و فایده نامیده می‌شوند، تشریح شده‌اند» (Najafi, 1986). از این تعریف استفاده می‌شود اولاً: تمام احکام اسلامی برای مصالح بشر وضع شده است؛ ثانیاً: مصالح مفهوم عامی دارد که شامل فواید دنیوی و اخروی می‌شود، ثالثاً: مصلحت و فایده، مفهوم پیچیده‌ای ندارد بلکه چیزی است که عرف می‌فهمد و رابعاً: این مصالح برای بشر قابل ادراک است. بنابراین اولاً مصلحت یک واقعیت موجود است که احکام شرعی بر آن منطبق است. ثانیاً: مصلحت شامل منافع مادی و معنوی فردی و اجتماعی، روحی و جسمی، دنیوی و اخروی می‌شود و ثالثاً: همانگونه که از کلام فقها استفاده می‌شود، مصلحت مورد بحث در این تحقیق، محدود به عناوین ثانویه و مغیر عناوین اولیه نیست بلکه مفهوم عامی است که شامل عناوین اولیه مصالح حکومتی مصلحت در موارد مباحات یا منطقة الفراغ و از جمله عناوینی همچون ضرورت عسر و حرج می‌گردد.

اساساً قانون به منظور تأمین مصلحت عمومی جامعه تدوین می‌شود. مصلحت عمومی در معنای مدرن آن با در نظر گرفتن پنج عامل منافع مشترک، رعایت فرایند و تشریفات قانونی، جلب نظر اکثریت جامعه، جلب بیشترین سودمندی برای بیشترین افراد و انطباق بر ارزش‌های مشترک است (Sheidaian & Eshaqi, 2020).

یکی از ویژگی‌های جوامع مدرن، پذیرش یک سری اصول اخلاقی به عنوان «حق» برای تقویت فرد انسانی است. شهروندان، دیگر مکلفین صرف در برابر اوامر قانونگذار نیستند و داری حقوقی هستند که قانونگذار برای ایجاد محدودیت یا سلب آن نیاز به توجیه اخلاقی دارد. مصلحت عمومی اصلی‌ترین توجیه اخلاقی برای این محدودسازی است با این تفاوت که در گذشته این محدودسازی به معنای قربانی کردن حقوق فردی در برابر مصلحت عمومی بود؛ لکن امروزه نمی‌توان بدون توجه به حقوق فردی تعریف درستی از مصلحت عمومی ارائه داد. بر این اساس میتوان ادعا کرد که احترام به حقوق فردی نیز تأمین کننده مصلحت جامعه است.

بر همین اساس به نظر می‌رسد یکی از مهمترین آثار تشکیل پرونده شخصیت، اثر آن در مصلحت اجتماعی است. بدین توضیح که با در نظر گرفتن فرایند فردی و حالات درونی و بیرونی رفتار فرد و صدور حکم متناسب با فاکتورها و معیارهای مذکور، به نوعی منافع اجتماعی و مصلحت جامعه را را نیز در نظر گرفته ایم. در حقیقت مصلحت فردی، مقدمه مصلحت اجتماعی می‌باشد. به عنوان نمونه تصور کنید که در زمان صدور حکم رشد یا تعیین قیم و یا امین، اگر حالات و رفتار شخص مورد موضوع را از طریق تشکیل پرونده شخصیت سابق وی رصد نماییم، به بهترین شکل ممکن و با کمترین احتمال ریسک در انتخاب، می‌توان در خصوص فرد و انتخاب وی تصمیم‌گیری قضایی نماییم. ذکر این نکته مفید فایده است که حفظ نظم عمومی، اجرای عدالت، حمایت از حقوق فردی و اجتماعی، پیشگیری از اشتباهات قضایی، اصلاح و درمان افراد و مقابله با حالت خطرناک آنان و جلوگیری از مزمن شدن خشونت‌های فردی، چیزی نیست که به مصلحت اندیشی قضات محاکم واگذار گردد. بنابراین لازم است قانونگذار با در نظر گرفتن واقعیت‌های اجتماعی، مبانی و اهداف هر یک از نهادها و مؤسسات حقوقی و همچنین با توجه به ماهیت حقوقی تصمیم دادگاه به عنوان یک تکلیف به اصلاح مقررات پردازد و اتخاذ تصمیم از طریق تشکیل پرونده شخصیت در امور حقوقی در مواردی از قبیل پرونده‌های مربوط به امور حسبی، خانواده و... را برای محاکم اجباری اعلام نماید و

بدین ترتیب بنیان عدالت و قانونمندی و نظم و امنیت را در جامعه مستحکم تر نماید و در برخی از موارد ناسازگاری قوانین با مبانی و اهداف نهادهای حقوقی را از بین ببرد.

نتیجه گیری

با توجه به موارد مطرح شده در پژوهش حاضر، این نتیجه حاصل شده است که پرونده شخصیت پرونده‌ای است که سیستم قضایی به منظور شناخت رفتاری، هویتی و شخصیتی برای افراد تشکیل می‌دهد و در آن وضعیت خانوادگی، سوابق بزهکاری یا هویت قضایی، وضعیت اجتماعی، شغلی و حالات روحی، روانی و اخلاقی منعکس می‌شود تا در زمان تصمیم گیری قضایی از آن استفاده شود. در واقع تشکیل پرونده شخصیت تاثیر بسزایی در اتخاذ تصمیم مناسب قضایی دارد. بدین نحو که آشنایی قاضی محکمه با شخصیت فرد در هنگام رسیدگی و صدور حکم خاصه در دعاوی خانوادگی، از اشتباهات قضایی جلوگیری نموده و در تحقق و تضمین دادرسی عادلانه و منصفانه حائز اهمیت می‌باشد. بدین ترتیب از آنجا که تصمیم گیری قضایی مهم ترین رکن و نتیجه هر دعوی است؛ این تصمیم گیری از اقدامات اولیه مقام قضایی گرفته تا رای پایانی با اثرپذیری از عوامل گوناگونی صادر می‌شوند. این عوامل در دعاوی حقوقی نیز مانند دعاوی کیفری، افزون بر محتویات و حقایق پرونده، در برخی از امور حقوقی به ویژه دعاوی خانوادگی و امور حسبی، به شخصیت فرد از یک سو و کارکرد نهادهای قضایی باز می‌گردد.

اگر مبنا و هدف را، شناسایی شخصیت فردی که موضوع فرآیند دادرسی می‌باشد بدانیم، بنابراین میان دعاوی کیفری و حقوقی در این راستا وجه تمایزی نیست. چراکه هدف و مبنا، یکسان می‌باشد. از سویی دیگر؛ در خصوص آثار تشکیل و بکارگیری پرونده شخصیت نیز میان دعاوی حقوقی و کیفری وجه تمایزی نمی‌باشد. بدین توضیح که از جمله آثار تشکیل و بکارگیری پرونده شخصیت، تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه و رعایت عدالت قضایی در تصمیم گیری‌ها و همچنین تاثیر آن در مصلحت اجتماعی می‌باشد که با مدافعه در این مورد نیز میان دعاوی کیفری و حقوقی وجه تمایزی نمی‌باشد. چراکه در هر دو دعوی این امر ضروریست. مع الوصف؛ در پاسخ به این پرسش که امکان سنجی تشکیل و بکارگیری پرونده شخصیت در دعاوی حقوقی چگونه ارزیابی می‌گردد، نتایج حاکی از این است که تعمیم جواز تشکیل و بکارگیری پرونده شخصیت به دعاوی حقوقی قابل پذیرش و امکان پذیر می‌باشد و موجبات پیشگیری از اشتباهات قضایی و همچنین مطلوب ترین رای را نسبت به هر دعوا فراهم می‌آورد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

In the evolution of modern judicial systems, the inclusion of personality assessments through structured documentation—known as personality files—has become increasingly central to realizing equitable and individualized justice. Initially emerging from the criminal justice systems of countries like France in the mid-twentieth century and later adopted by Anglo-American and Scandinavian

systems, the personality file concept has gradually entered the discourse of civil justice. Influenced by Enlightenment-era thought and contemporary human-centered paradigms, legal systems have begun to recognize that evaluating individual personality traits, life history, psychological makeup, and social context can enrich the fairness and effectiveness of judicial decisions. In the Iranian legal system, the formalization of personality files began with the 1959 Law on Juvenile Courts and was institutionalized in the 2013 Code of Criminal Procedure. These files include demographic, psychological, economic, and behavioral information and are essential for assessing dangerousness, potential recidivism, or the suitability of a legal response (Izadi et al., 2023; Karamati Moaz, 2023). However, their application in civil proceedings remains largely uncharted, raising essential questions about legality, feasibility, and ethical acceptability. The current study addresses whether the foundational rationale for personality files in criminal cases—namely individualized justice and social welfare—justifies their implementation in civil litigation as well.

Opposition to the expansion of personality files into civil matters largely stems from two arguments: the violation of personal liberty and the risk of legal paternalism. The first criticism arises from the concern that personality files entail a form of intrusive surveillance, potentially infringing on individuals' right to privacy. Privacy, though ambiguously defined in Iranian constitutional and statutory law, is widely understood to include a range of personal data, from health records and religious beliefs to political affiliations and financial information (Mohseni, 2010). Critics argue that collecting such data in civil proceedings—where there is often no accusation of wrongdoing—risks unnecessary intrusion. Yet, as defenders of the system point out, this information is not made public and is restricted to judicial authorities for the purpose of rendering just decisions (Akbari & Fallahian, 2021). The second line of criticism interprets personality files through the lens of legal paternalism, whereby the state makes decisions for individuals on the assumption that it knows what is best for them, much like a parent deciding for a child (Dworkin, 2009). Although such paternalism may conflict with liberal individualism, the modern view suggests that, in matters involving collective interest and harm prevention—particularly in family or probate cases—judicial intervention based on personality assessments can be ethically justified. When narrowly tailored and grounded in procedural safeguards, personality files need not constitute an illegitimate expansion of state power. Despite the normative justification, practical implementation of personality files in civil law faces several structural and institutional challenges. These include excessive judicial caseloads, insufficient specialized training for judges, and lack of administrative capacity. Courts are overburdened, with judges often managing dozens of cases simultaneously, leaving little time to collect, review, or analyze personality data. Moreover, most Iranian judges enter the bench with minimal exposure to psychology, criminology, or social work disciplines; only two credit hours in criminology are required in undergraduate legal studies (Vizheh & Rezvani, 2018). As a result, judges are ill-equipped to interpret complex behavioral data or understand the nuances of psychological assessments, rendering the personality file an underutilized or even misused tool. Judicial appointments also lack specialization. Judges often rotate between civil and criminal courts without targeted training, leading to inconsistent interpretations and unreliable application of personality profiles. These limitations result in a system where the potential of personality files is recognized in theory but rarely realized in practice.

Additional barriers exist at the executive and policy levels. Budgetary shortfalls, misaligned resource allocation, and institutional inertia have prevented the systematic development of personality file infrastructures in the civil judiciary. The preparation of such files requires expert personnel—social workers, psychologists, psychiatrists—as well as modern facilities and diagnostic tools. Yet, due to

chronic underfunding of the judiciary, even basic needs such as salaries and case management tools remain unmet. While specialized courts and prosecutors' offices have been established, their reach is limited to large urban centers, leaving rural areas without access to these services. Without financial independence or strategic support from the legislative and executive branches, the judiciary cannot expand personality file procedures to civil litigation. Existing support structures, like forensic labs and diagnostic units, are overstretched and largely dedicated to criminal cases. Even where policy allows the use of personality files, the logistical infrastructure is often missing, rendering the policy ineffective (Yousofi Maraghei & Azizi, 2014).

Yet the functional benefits of personality files in civil law are substantial. In cases involving family law, inheritance, guardianship, or mental incapacity, personality files can equip judges with nuanced insights necessary for delivering context-sensitive, equitable rulings. These tools allow decision-makers to evaluate not just the legal merits but the human dimensions of a dispute—emotional stability, caregiving capacity, or susceptibility to external influence. This aligns with the broader principle that law should serve both justice and social harmony. Beyond the courtroom, personality files can mitigate social harms by identifying underlying conditions—such as mental illness or financial vulnerability—that might otherwise go unnoticed until they escalate into more severe legal conflicts. Thus, these tools serve both individual fairness and collective well-being. As demonstrated by comparative jurisprudence in France, Germany, and Scandinavian nations, personality profiling enhances the integrity of the judiciary by shifting the focus from rigid formalism to contextual justice (Ancel, 2022).

From a philosophical perspective, integrating personality files into civil law advances the notion of public interest or “maslahat”—a central concept in both Islamic jurisprudence and modern constitutional law. In classical terms, maslahat refers to the collective good, encompassing spiritual, moral, and material well-being (Hilli, 1983; Najafi, 1986). In its modern sense, public interest balances individual rights with social order, ensuring that legal mechanisms foster not only procedural correctness but substantive justice. Courts are no longer mere arbiters of contractual disputes but custodians of social stability. The creation of personality files, when properly regulated, reinforces this role by providing tools to prevent future harms, ensure accurate judgments, and promote restorative legal outcomes. Importantly, these files must be structured to respect human dignity and autonomy while acknowledging the legitimacy of state intervention in safeguarding the broader community. They offer a mechanism for integrating empirical assessment with normative reasoning—a synthesis critical to modern legal systems (Sheidaian & Eshaqi, 2020).

In conclusion, the study finds that the extension of personality files to civil matters is both feasible and normatively justified. Such integration holds promise for enhancing the precision, fairness, and effectiveness of judicial outcomes in a wide range of civil disputes. The key lies in developing clear legal standards, ensuring adequate institutional capacity, and protecting fundamental rights throughout the process. If implemented correctly, personality files can prevent judicial errors, reduce litigation cycles, and support individualized adjudication in complex cases such as custody, guardianship, and mental competence proceedings. While concerns about privacy and state overreach must be taken seriously, they can be addressed through robust procedural safeguards and professional ethical standards. Ultimately, the establishment of personality files in civil litigation serves not only the litigants but the legal system as a whole, reinforcing its legitimacy, responsiveness, and human-centered orientation.

References

- Akbari, A., & Fallahian, M. (2021). Privacy in the Legal System of Iran and Islam. *Journal of Legal Civilization*, 4(9).
- Ancel, M. (2022). *Social Defense*. Ganj Danesh Publications.
- Ansari, B. (2004). Privacy and Its Protection in Comparative Islamic and Iranian Law. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*(66).
- Dworkin, G. (2009). Legal Paternalism. *Translated by Dr. Jalaluddin Ghiassi and Fahim Mostafazadeh*, 6(11).
- Hilli, H. i. Y. i. M. A. (1983). *Tahrir al-Ahkam al-Shar'iyah Ala Madhhab al-Imamiyya* (Vol. 6). Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Ibn Manzur. (1988). *Lisan al-Arab* (Vol. 1). Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Izadi, N., Fallah Khareiki, M., & Yahyazadeh, N. (2023). Feasibility of Creating Personality Files in Civil Cases Compared to Criminal Cases. *Scientific Quarterly of Investigator* VL - 17(63).
- Jawhari, I. i. H. (1985). *Sahih al-Lughah* (Vol. 1). Dar al-Ilm lil-Malayin.
- Karamati Moaz, H. (2023). *Criminology (Introducing New Topics in Criminology)*. Sherkat Sahami Enteshar.
- Mohseni, F. (2010). *Privacy of Information (A Criminal Study in Iranian Law, U.S. Law, and Imamiyyah Jurisprudence)*. Imam Sadegh University Press.
- Najafi, M. H. (1986). *Jawahir al-Kalam* (Vol. 42). Dar al-Kutub al-Islamiyya Publications.
- Sheidaian, M., & Eshaqi, S. J. (2020). Manifestations of Public Interest in Criminal Procedure and Its Challenges with Individual Rights. *Scientific Quarterly of Judicial Legal Perspectives*, 25(89).
- Vizheh, M. R., & Rezvani, P. (2018). Fundamental Principles of Public Ethics in Restricting Individual Rights and Freedoms. *Quarterly Journal of Legal Research*(84).
- Yousofi Maraghei, M., & Azizi, A. (2014). *Code of Criminal Procedure*. Khorsandi Publications.